

بررسی وضعیت خشونت علیه زنان در خانواده‌های چهار ناحیه (۴، ۵، ۸ و ۱۱) شهر کابل



نگارنده: پوهندوی محمدشفیع صالحی*

چکیده

خشونت خانوادگی مهم‌ترین رقم خشونت علیه زنان با زیادترین صدمات اجتماعی، روانی و اقتصادی است؛ در این تحقیق به بررسی رابطه بین همسرآزاری (خشونت علیه زنان در کانون خانواده) و برخی عوامل تأثیرگذار بر آن پرداخته شده است. هدف این تحقیق شناخت اندازه همسرآزاری و اشکال خشونت انجام‌شده علیه زنان در چهار ناحیه شهر کابل، ناحیه‌های (۴، ۵، ۸ و ۱۱) است. برای بررسی برخی از عوامل تأثیرگذار بر خشونت، نظریات مربوط به تصور اقتدارگرایانه، تصور فرمان‌بردارانه، هویت فرهنگی و شیوه‌های جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی مورد استفاده قرار گرفته است. تحقیق حاضر به صورت پیمایشی و به کمک پرسش‌نامه در مورد (۲۰۰) نفر از زنان متأهل شهر کابل که دست‌کم دو سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود، با استفاده از روش نمونه‌گیری اجرا شده است. دست‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهند خشونت در خانواده‌های مورد تحقیق در عرصه‌های مختلف وجود دارد. زیادترین تأثیرگذاری خشونت موجود، خشونت جسمی و خشونت روانی و کم‌ترین اندازه خشونت، خشونت مالی است؛ همچنان نتایج پژوهش حاکی از آن است، که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد و بین کمک و هم‌کاری شوهر در امور منزل با خشونت علیه زنان رابطه برعکس به‌مشاهده می‌رسد؛ بناءً نتایج به‌دست‌آمده بیان‌کننده این است که بین تجربه خشونت زن و مرد در خانواده آغاز و خشونت علیه زنان رابطه تنگاتنگ موجود است.

واژه‌گان کلیدی: خشونت، خشونت علیه زنان، خشونت خانوادگی، شهر کابل.

Study of the situation of Violence against Women in Families of Four Districts (4, 5, 8 and 11) of Kabul city

Author: Mohammad Shafi Salehi *

Abstract

Family violence is the most important form of violence against women with the most social, psychological and economic harm. The relationship between spousal abuse (violence against women in the family) and some influencing factors have been studied in this research. The goal of this research is to know the extent of spousal abuse and forms of violence against women in four districts of Kabul city-districts (4, 5, 8 and 11). For investigating some of the influencing factors on violence, theories related to authoritarian and submissive images, cultural identity, and methods of socialization of gender roles have been used. The current research was performed as a survey via questionnaire by using the sampling method on (200) married women who had been married for at least two years in Kabul city. The results of the research show that there is violence in different fields the most impactful of which violence is physical and mental violence, and the least amount of which is financial one; as well as, the results of the research show that there is a direct relationship between a man's authoritarian image of his role and violence against women, and the opposite relationship is seen between the husband's help and cooperation in household affairs and violence against women; Therefore, the results indicate that there is a close relationship between the experience of male and female violence in the family and violence against women.

Keywords: Violence, Violence against Women, Family Violence, Kabul city.

* Faculty of Law and Political Sciences, Ghalib University, Kabul, Afghanistan (shafi.salehi@ghalib.edu.af).



۱. مقدمه

تعامل میان زن و مرد در ساختار خانواده و جامعه، به عنوان دو نیروی اساسی، نقش بسیار حیاتی در تشکیل خانواده و تعیین مسیر جامعه اسلامی ایفا می‌کند. این ارتباط نه تنها وضعیت اجتماعی و روحی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بل که درک عمیق‌تری از نقش‌های زنان و مردان در جامعه را پدیدار می‌سازد. خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، محلی است که تربیت فرزندان و ایجاد ارتباطات سالم بین اعضا، نقش آموزشی و تربیتی فراوانی دارد؛ در همین راستا، خشونت علیه زنان به عنوان یک روش ناپسند و نامطلوب در خانواده‌ها و جوامع مورد شناخت قرار گرفته است. این پدیده، نه تنها زنان را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد، بل که اثرات منفی آن به تمام جامعه انتقال می‌یابد. خشونت علیه زنان نه تنها چالشی جدی در راستای تحقق اهداف توسعه پایدار است، بل که نقض حقوق انسانی زنان را نیز به وضوح نمایان می‌سازد.

این وضعیت اجتماعی و حقوقی، ضرورت انجام تحقیقات جامع و گسترده را در زمینه خشونت علیه زنان افزایش می‌دهند؛ از این رو، سؤالاتی پیش می‌آیند، که نه تنها به درک عمیق‌تر از این موضوع کمک می‌کنند، بل که به شناسایی راه کارها و اقدامات کارآمد در جهت کاهش این پدیده نیز مفید اند (بیرامی، ۱۳۷۸: ۷۹).

پرسش‌هایی که در این تحقیق به دنبال پاسخیابی به آن‌ها هستیم، این‌هاست: وضعیت خشونت علیه زنان در ناحیه‌های ۴، ۵، ۸ و ۱۱ شهر کابل چه گونه است؟ چه گونه ارتباطات مثبت بین زن و مرد در خانواده می‌تواند وضعیت اجتماعی و روحی افراد را بهبود بخشد؟ خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی در تربیت فرزندان و ایجاد ارتباطات سالم بین اعضا، چه نقشی برعهده دارد؟ به طور کلی خشونت علیه زنان چه تأثیر منفی، مستقیماً بر افراد و جوامع دارد؟ چه اقداماتی می‌تواند به منظور کاهش خشونت علیه زنان انجام شود و چه گونه می‌توان جلوی این پدیده را گرفت؟ چه گونه نگاه جامعه به نقش‌های زنان و مردان، می‌تواند خود را در میانه خشونت یا حمایت از قربانیان قرار دهد؟ پیشینه تحقیق حاکی از این است که خشونت علیه زنان به عنوان یک مسأله جهانی مورد توجه قرار گرفته است و انواع مختلفی از آن در اجتماعات مختلف رخ می‌دهد. پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تحصیلی در خشونت علیه زنان نقش مهمی را ایفا می‌کنند؛ هم‌چنان، تحقیقات پیشین نشان داده است که مداخلات اجتماعی و آگاهی‌رسانی می‌تواند به کاهش خشونت علیه زنان در جوامع مختلف کمک کند.

این تحقیق از نظر روشی، تحقیقی پیمایشی است. چون در یک مقطع زمانی معین صورت گرفته است مطالعه‌ی مقطعی نیز تلقی می‌شود؛ از آن جا که در مورد جمعیت نمونه معرف انجام می‌گیرد تا قدرت تعمیم‌پذیری اطلاعات فراهم شود، تحقیقی پهنان‌گر است. تحقیق حاضر با توجه به این که

رابطه یک متغیر با چند متغیر دیگر را می‌سنجد از نوع هم‌بسته‌گی است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه زنان متأهل چهار ناحیه (۴، ۵، ۸ و ۱۱) شهر کابل است، که دست‌کم دو سال از ازدواج آن‌ها گذشته و از تعداد مجموع زنان این چهار ناحیه از بین آن‌ها طبق فرمول تعیین حجم نمونه‌گیری حدود (۲۰۰) نفر انتخاب شده‌اند، که روش نمونه‌گیری چند مرحله‌یی بوده است؛ پس از مشخص شدن اندازه نمونه، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌یی، شهر کابل به لحاظ اقتصادی و فرهنگی به سه منطقه تقسیم شد و از بین مناطق با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک نمونه‌ها انتخاب و پرسش‌نامه‌ها به صورت مصاحبه‌یی پر شدند. در بررسی حاضر جهت بررسی فرضیه‌ها و جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک پرسش‌نامه هم‌راه با مصاحبه استفاده شده است (از آن‌جا که تعداد زیادی از جامعه آماری بی‌سواد بودند، مصاحبه نیز انجام شد). برای تأمین اعتبار ابزار، از روش اعتبار صوری استفاده شد؛ به این شکل که ابزار سنجش به صاحب‌نظران ارائه و نقایص برطرف شد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که، خشونت در خانواده‌های مورد تحقیق در عرصه‌های مختلف وجود دارد. زیادترین تأثیرگذاری خشونت موجود، خشونت جسمی و خشونت روانی و کم‌ترین اندازه خشونت، خشونت مالی است؛ هم‌چنان نتایج پژوهش حاکی از آن است که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان ارتباط مستقیم وجود دارد و بین کمک و هم‌کاری شوهر در امور منزل با خشونت علیه زنان رابطه برعکس به مشاهده می‌رسد. بناءً نتایج به دست آمده بیان‌کننده این است که بین تجربه خشونت زن و مرد در خانواده آغاز و خشونت علیه زنان رابطه تنگاتنگ موجود است.

۲. تعریف مفهومی خشونت

در متون تخصصی، خشونت معادل واژه Violence به کار می‌رود، که به معنای زور، عنف، شدت و سختی است. فرهنگ آکسفورد این کلمه را به معنای تجاوز، زیان، آسیب، شدت، خشونت، تهدید، غضب، بی‌حرمتی و اعمال زور به کار برده است (سادات، ۱۳۹۰: ۱۴). خشونت را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

الف. خشونت بدنی: شامل صدمه‌وارد کردن به فرد از طریق ضربه‌زدن، بریدن اعضای بدن، لگزدن، سیلی‌زدن و موارد مشابه است؛ هم‌چنان این صدمات می‌تواند در نتیجه استفاده از اشیایی مانند کمر بند و خمچه‌چوب به وجود آید.

ب. خشونت روانی: در این نوع خشونت معمولاً کم‌زدن، محروم‌ساختن، ملامت کردن، بی‌اهمیت‌شمردن، بدرفتاری و مسؤولیت وقوع بدرفتاری را به عهده زن‌انداختن، استفاده صورت می‌گیرد. به همین ترتیب خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی به عنوان لفظی که در آن فرد بزرگ‌سال

به خود پنداره شایسته‌گی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند، تعریف شده است، که در الفاظی مانند اهانت، تهدید یا تحقیر کردن به کار می‌رود (ایوبی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

ج. خشونت جنسی: هرگونه عمل، تلاش یا تهدید است، که در اصل جنسی است و بدون رضایت قربانی صورت می‌گیرد. خشونت جنسی شامل تجاوز، سوءاستفاده و آزار و اذیت جنسی، بهره‌کشی و اجبار به تن فروشی می‌باشد. این مسأله می‌تواند از طریق ازدواج نیز اتفاق بیفتد؛ مخصوصاً وقتی عدم رضایت برای عمل جنسی در یکی از زوجین وجود داشته باشد.

۳. دیدگاه‌های مربوط به خشونت

این دیدگاه‌ها برای تبیین خشونت به متن‌های اجتماعی، از جمله خانواده، محله و اجتماع نگاه می‌کنند. از دید نظریه‌پردازان اجتماعی، عواملی چون یادگیری اجتماعی، منابع، انتخاب حساب‌گرانه ... از اهمیت خاصی برخوردار است (بان‌دورا، ۱۳۷۲: ۵۵). در ادامه به برخی از این نظریه‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. دیدگاه یادگیری اجتماعی

براساس این دیدگاه، افراد در اثر هم‌نشینی با افراد جامعه، چه‌گونه رفتار کردن را می‌آموزند. این دیدگاه به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. بان‌دورا مدعی است غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرایند الگوسازی فراگرفته می‌شود. برگس و اکرس نیز یادگیری رفتار کج‌روانه را عمدتاً از طریق فرایندهای تقویت و سازوکارهای اساسی آن، یعنی تشویق و تنبیه، مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بسته‌گی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی می‌شود و هم‌چون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر آمیزش با دیگران آموخته می‌شود و تداوم می‌یابد (راس، ۱۳۷۳: ۱۴۰). صالحی نیز معتقد است همه رفتارها و اعمال افراد در زنده‌گی تحت تأثیر الگوها و نمونه‌ها هستند. او می‌گوید «تقلید امری اجتماعی - بنیادی است و بر روابط بین افراد حاکم است» (۱۳۹۸: ۲۴۰). ویلسون و هرشتاین محیط خانواده و تجربه‌های نخستین فرد در مکتب را از جمله مهم‌ترین علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کج‌روانه (خشن) به حساب می‌آورند. «نظریه یادگیری می‌گوید، افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این‌گونه رفتارها تنبیه نشود و برعکس مورد تشویق واقع شود، تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد» (ایوبی، ۱۳۹۱: ۹)؛ برای مثال، پسری که می‌بیند پدرش، مادرش را می‌زند، احتمال این‌که در آینده همسرش را لت‌وکوب کند زیاد است؛ بنابراین، خشونت به واسطه قرار گرفتن در معرض ارزش‌های اجتماعی و اعتقادات در باب نقش‌های زنان و مردان یاد گرفته می‌شود و زمانی تقویت می‌شود که

تنبیه مناسب اعمال نگردد؛ هم‌چنین *باندورا* معتقد است فراگیری خشونت تحت شرایط مستقیم (تنبیه و تشویق) و مشاهدات فرد انجام می‌پذیرد. از این دیدگاه، پدیده یادگیری اجتماعی عمدتاً ناشی از تجاربی است که برپایه یادگیری نیابتی و از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرد. به اعتقاد *باندورا* فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند که چه‌گونه خشونت بورزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (بیرامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

۳-۲. دیدگاه کنترل اجتماعی

به اعتقاد *نیکولای*، متضرر شدن زمانی اتفاق می‌افتد که تعهدات فرد به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود (به نقل از: اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۲). از نظر وی درجه قبول ارزش‌ها و قواعد حاکم بر جامعه از طرف افراد به میزان پیوسته‌گی آنها با نظام اجتماعی بسته‌گی دارد. از نظر او، بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی، رابطه وجود دارد و اعتقادات فرد نیز متأثر از پیوند با مکتب، خانواده و جامعه است. با سست شدن این پیوندها از شدت اعتقادات کاسته می‌شود. هیرشی، چهار عنصر را به‌عنوان عناصر پیونددهنده افراد جامعه به یک‌دیگر برشمرده، که موجب جلوگیری از ارتکاب به خشونت و جرم می‌شود. این چهار عنصر عبارت‌اند از: ۱. دل‌بسته‌گی یا تعلق خاطر به خانواده، دوستان و جامعه؛ ۲. تعهد به هدف‌های قراردادی و مرسوم جامعه؛ ۳. مشارکت و درگیربودن در فعالیت‌های روزمره؛ ۴. اعتقادات و باورهای فرد به قواعد اخلاق و اجتماعی (آگاهی حقوقی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). *ایوبی* معتقد است هم‌نوایی فرد با افراد و جامعه، امری طبیعی و براساس تمایل درونی او نیست و صرفاً از فشار و کنترل افراد سرچشمه می‌گیرد؛ البته او متذکر می‌شود که تعلق و دل‌بسته‌گی فرد به مجرمان نیز احتمال خشونت او را افزایش می‌دهد (به نقل از: صالحی، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

۳-۳. دیدگاه تأمین منابع اقتصادی

دیدگاه تأمین مخارج که در سال ۱۹۷۱ م. توسط *ویلیام گود* مطرح شد، بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان موضوعات مالی خانواده را به دوش دارند و این حالت سبب برتری آنها در روابط خانوادگی می‌شود؛ به‌همین منظور، زنان از دید مخارج زنده‌گی عمدتاً به شوهران خویش وابسته‌اند و از طرفی، چون مراقبت از اولاد را بر دوش دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات مالی روبه‌رو خواهند شد؛ از این‌رو، در روابط خشن باقی می‌مانند. وابسته‌گی زنان به این‌معناست که آنها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کم‌تر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از

زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد، معمولاً آزار را انتخاب می‌کند و آزار انواع مختلفی دارد؛ مانند تهدید، ترس، منزوی‌ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت‌های مالی و غیره. حال آن‌که زوج‌هایی که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند، کم‌تر این تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید با راه‌های غیر خشن آن را خنثا می‌کنند.

۳-۴. دیدگاه جامعه‌پذیری جنسیتی

دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطهٔ مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط بر این‌که دختر بچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت شوند که برادران شان تربیت شوند (سادات، ۱۳۹۰: ۱۱). نحوهٔ برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژه‌گی‌هایی همچون پرخاش‌گری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیش‌تر از پسر مورد انتظار باشد. هم‌چنین بیش‌تر به آن‌ها توصیه می‌شود که برای احقاق حق خود ایستاده‌گی کنند. در عوض از دختر انتظار می‌رود که سازش کند. صلح‌جو باشد. اختلافات را نه با جنگ و جدال، بل که با صحبت حل و فصل کند. مهربان و مراقبت‌کننده باشد؛ بنابراین، می‌توان گفت جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری از یک‌سو و تداوم بخشیدن به آن‌ها در نسل‌های آینده از سوی دیگر، می‌تواند در حکم بسترهای نابرابری جنسیتی شناخته شود.

طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی، که در آن مردانه‌گی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجودات تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصور اند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۸)؛ براساس این نظریه، فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده، درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دایمی شدن سلطهٔ مرد و مطیع بودن زن می‌شود.

۳-۵. دیدگاه فرهنگی

دیدگاه فرهنگی خشونت از دیگر نظریه‌های به‌میان آمدن همسرآزاری است. این دیدگاه واضح می‌کند که اساس انواع گوناگون رفتارهای خشونت‌آمیز، مانند سال‌مندآزاری، طفل‌آزاری و هم‌سرآزاری به وسیلهٔ جامعه شکل می‌گیرد. نظریهٔ فرهنگ میراث گذشته و ریشه در مسائل اجتماعی داشته، که بر رفتار کنونی و آیندهٔ انسان تأثیر می‌گذارد. دوباش و دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان در مقابل زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی زنده‌گی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیش‌تر از زنان است (شجاعی، ۱۳۸۰: ۲۳).

از ویژه‌گی‌های دیگر این فرهنگ، تأثیر پرخاش‌گری مردان، وجود حاکمیت مردانه دارای مشروعیت است. در برخی جوامع، زمانی که نظم اجتماعی به خطر می‌افتد، بر استقرار آن از خشونت استفاده می‌شود. این شکل از نظارت اجتماعی، یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه، هم در سطح کلان و هم در سطح خرد (خانواده) صورت می‌گیرد (شجاعی، ۱۳۸۰: ۳۰).

۳-۶. دیدگاه تقلیدی

براساس این دیدگاه، که برپایه نظریه تقلید از اجتماع ثابت است، افرادی که در وقت طفولیت در خانواده خشونت را دیده و تجربه می‌کنند یا شاهد آن هستند، به احتمال زیاد در بزرگسالی آن را به کار خواهند گرفت (صالحی، ۱۳۹۸: ۲۳۳)؛ هم‌چنین براساس نظریه یادگیری، یادگیری نقش‌های جنسیتی نخست از طریق مشاهده و سپس از راه تقلید صورت می‌گیرد. والدین برای رفتاری که به گمان آن‌ها با جنسیت کودک متناسب است به او پاداش می‌دهند. والدین و بزرگسالان دیگر در کنش متقابل با زن و مرد میان آن‌ها فرق می‌گذارند. کودک «پسر» یا «دختر» بودن را متناسب با رفتاری که پاداش می‌گیرد می‌آموزد و یاد می‌گیرد آن برچسپ را به‌خود هم بزند و برای آن ارزش مثبت قائل شود؛ بنابراین نظریه، هویت جنسیتی پس از جافتادن رفتار مبتنی بر نقش جنسیتی شکل می‌گیرد و این در سن معینی رخ نمی‌دهد.

اما فرضیه‌های این پژوهش، با توجه به اهداف تحقیق، مبتنی بر نظریه‌های هویت جنسی، پدرسالاری، نظریه فرهنگی، انتقال نسل‌ها، نقش‌ها، نظریه بات و نظریه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی استوار است. فرضیه‌های ۱ و ۲ بر اساس نظریه‌های هویت جنسی، پدرسالاری و جامعه‌پذیری و فرضیه ۳ براساس نظریه کارکردی نقش پارسونز و نظریه نقش‌های زناشویی بات تنظیم شده است؛ هم‌چنین، از نظریه انتقال بین‌نسلی و یادگیری اجتماعی برای فرضیات ۴ و ۵ استفاده شده است (شجاعی، ۱۳۸۰: ۴۷).

۴. متغیرهای تحقیق

۴-۱. متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل برای سنجش، ابتدا معرف‌سازی شدند و سپس در قالب سؤالات و گویه‌ها به صورت سؤالات دو و سه گزینه‌یی و طیف لیکر کرد طراحی و به پاسخ‌گویان داده شدند. متغیرهای مستقل شامل تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود، تصور فرمان‌بردارانه زن از نقش خود، تفکیک نقش‌های جنسیتی زن و مرد و تجربه خشونت زن و مرد در خانواده است.

۴-۱-۱. تصور اقتدارگرایی مرد از نقش خود و نسبت به خانم

کلیه اعمالی که نشان مردانه گی و نقش سنتی مرد باشد، که در این تحقیق شامل اقتداء، تصمیم گرفتن در مورد دخل و خرج منزل، عقلانی ترپنداشتن مردان در مقایسه با زنان، عدم موافقت با ادامه تحصیل زنان و انجام کارهایی است که مردانه پنداشته می شود (روی، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

۴-۱-۲. تصور فرمان بردارانه زن از نقش خود در مقابل همسر

کلیه اعمالی را شامل می شود که نشانه زن بودن و نقش سنتی زنان است. این تصور که توسط جامعه تعریف می شود. در این تحقیق شامل صفاتی نظیر مطیع بودن و حرف شنوی داشتن، عاطفی و احساسی بودن، صبر و تحمل زیاد داشتن، انجام کلیه کارهای مربوط به نقش جنسیتی زن، از جمله کار خانه و تربیه و پرورش اطفال است.

۴-۱-۳. تفکیک نقش جنسیتی زن و مرد در منزل

منظور از انجام کارهایی است که با توجه به تعریف نقش های جنسیتی زنانه یا مردانه تلقی می شود؛ مثل نظافت خانه، جمع کردن رخت خواب، ظرف شستن، خرید روزانه، لباس شستن، غذا پختن، تأمین هزینه ها، پرداخت حساب آب و برق و

۴-۱-۴. تجربه خشونت زن و مرد

افراد طی فرایند جامعه پذیری در خانواده و با الگوپذیری از والدین و مشاهده خشونت در خانواده، رفتارهای خشونت آمیز را فرا می گیرند. این رفتارهای خشونت آمیز ممکن است ناحیه پدر و مادر در مقابل هم باشد یا خود فرد از طرف یکی از آنها تحت اعمال خشونت آمیز قرار گرفته باشد. در این تحقیق، این تجربه شامل مشاهده دعوی پدر و مادر، لت خوردن یا تحقیر شدن از طرف والدین، لت خوردن از برادر یا خواهر و مشاهده لت خوردن مادر می شود (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

۴-۲. متغیر وابسته

در این تحقیق، متغیر وابسته خشونت علیه زنان در خانواده های چهار ناحیه شهر کابل، که شامل چهار بُعد روانی، فیزیکی، جنسی و اقتصادی است، می باشد.

۴-۲-۱. خشونت روانی و عاطفی

منظور از خشونت روانی در این تحقیق، رفتارهایی مانند داد و فریاد کردن، تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام، تهدید، قربانی به استفاده از خشونت، تحقیر از طریق انتقاد و

سرزنش خانواده و دوستان، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، نگاه تحقیرآمیز به زن، متهم کردن زن به تنبلی و بی‌تفاوتی و تصمیم‌گیری در کلیه امور مربوط به خانواده.

۴-۲-۲. خشونت فیزیکی یا جسمی

منظور از این نوع خشونت تپله کردن زن، لگزدن، ضربه زدن، کشیدن لباس و موی سر، سیلی زدن، حمله با چوب، وسایل خطرناک مثل کارد، لتوکوب در حد کبودی، خون‌مرده‌گی و صدمات جدی (شکستن دست‌وپا) است.

۴-۲-۳. خشونت جنسی

منظور از خشونت جنسی، ارتباط جنسی بدون تمایل همسر و ابراز ناراضی از رابطه زناشویی به صورت تحقیرآمیز است (باندورا، ۱۳۷۲: ۴۹).

۴-۲-۴. خشونت اقتصادی

منظور از خشونت اقتصادی تمام رفتارهای خشونت‌آمیزی است، که از سوی مرد در مقابل همسر صورت می‌گیرد و شامل ندادن خرچی و برآورده نکردن نیازهای مالی زن در صورت داشتن درآمد کافی، سوءاستفاده‌های مالی از زن، کنترل دایمی مخارج زن و وادار کردن زن به رفتار مطابق میل مرد است.

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. یافته‌های توصیفی (مربوط با ابعاد خشونت علیه زنان)

در مجموع، طی مدت تحقیق (۲۰۰) زن متأهل، که دارای شرایط تحقیق بودند، تحت تحقیق و مطالعه قرار گرفتند. اوسط سنی نمونه‌ها، ۳۳ سال با محدوده سنی ۱۸ تا ۵۶ بود و اوسط سن زمان ازدواج آن‌ها ۱۸ سال برآورد شد. از نظر تحصیلات ۲۱ درصد بی‌سواد، ۳۲ درصد ابتدایی، ۱۴ درصد متوسطه، و تنها ۷/۵ درصد دارای تحصیلات عالی بودند. اغلب زنان (۸۷/۵ درصد) مصروف امور منزل هستند و تنها ۱۲/۵ درصد مصروف وظایف مختلف اند و از این تعداد نیز تنها ۶ درصد در شغل رسمی و در امور دیگر مصروف اند. به‌طور اوسط درآمد آن‌ها (۱۰۰۰۰) هزار افغانی است. تنها در شغل رسمی، زنان درآمد خوب دارند و بالاترین درآمد نیز (۳۰۰۰۰) هزار افغانی است؛ بنابراین، می‌توان گفت زنان جامعه آماری استقلال اقتصادی ندارند. در خصوص وضعیت مسکن نیز ۶۴/۵ درصد پاسخ‌گویان در منزل مسکونی شخصی سکونت داشته اند و ۳۵/۵ درصد در منزل کرایه‌ای

مسکن‌گزین اند. مطالعات نشان می‌دهد اوسط سن شوهرانی پاسخ‌گو نیز برابر ۳۹/۷۵ سال با محدوده ۲۱ تا ۸۱ است که ۶ سال از اوسط سن خود پاسخ‌گویان بیش‌تر است. در خصوص تحصیلات شوهران نتایج بیان‌گر این است که ۱۴ درصد آن‌ها بی‌سواد، ۷/۵ درصد ابتدایی ۶۱/۵ درصد متوسطه و ۱۷ درصد دارای تحصیلات عالی بودند. یافته‌ها نشان می‌دهد ۷۹/۵ درصد شوهران در اطراف و ۲۰/۵ درصد در شهر به دنیا آمده‌اند و این نشان می‌دهد شوهران در مقایسه با زنان دارای منشأ روستایی بیش‌تری هستند. در خصوص وضعیت شغلی شوهران نیز ۵۵ درصد آن‌ها شغل دولتی و ۴۵ درصد آن‌ها شغل غیردولتی داشتند.

طبقات	خشونت روانی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت اقتصادی		خشونت کل	
	تعداد	در صد	تعداد	در صد	تعداد	در صد	تعداد	در صد	تعداد	در صد
هرگز	۲۴	۱۲/۰	۱۴۳	۷۱/۵	۸۶	۴۳/۰	۱۴۸	۷۴/۰	۱۸	۹/۰
۱-۲ بار	۱۱۰	۵۵/۰	۴۱	۲۰/۵	۱۹	۹/۵	۱۷	۸/۵	۱۰۲	۵۱/۰
۳-۴ بار	۴۰	۲۰/۰	۶	۳/۰	۱۴	۷/۰	۷	۳/۵	۵۷	۲۸/۵
۵-۶ بار	۱۹	۹/۵	۲	۱/۰	۳۷	۱۸/۵	۱۱	۵/۵	۱۲	۶/۰
۷-۸ بار	۳	۱/۵	۵	۲/۵	۳	۱/۵	۷	۳/۵	۶	۳/۰
۹ بار و بیش‌تر	۴	۲/۰	۳	۱/۵	۴۱	۲۰/۵	۱۰	۵/۰	۵	۲/۵
جمع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰

جدول (۱) توضیح میزان دفعات بروز خشونت اقتصادی، فیزیکی، جنسی، روانی و کل بر اساس شاخص آن

جدول (۱) نشان می‌دهد تنها ۹ درصد از پاسخ‌گویان هرگز مورد خشونت قرار نگرفته‌اند. به عبارت دیگر، ۹۱ درصد از پاسخ‌گویان مورد خشونت همسرشان قرار گرفته‌اند. یافته‌های جدول نشان می‌دهد بیش‌ترین اوسط خشونت به‌ترتیب مربوط به خشونت جنسی با اوسط ۳۲ و خشونت روانی با اوسط ۳۷ است و کم‌ترین نوع خشونت به خشونت فیزیکی با اوسط ۲۳ و خشونت اقتصادی با اوسط ۱۹ مربوط است. بیش‌ترین نوع خشونت از نظر شدت مربوط به خشونت جنسی است، به‌طوری‌که ۲۰/۵ درصد از پاسخ‌گویان بیش‌از ۹ بار مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند. همچنین، اگرچه میزان خشونت فیزیکی از خشونت روانی کم‌تر است، با توجه به مصاحبه‌هایی که صورت گرفته است، چندین مورد صدمات در قسمت‌های مختلف بدن مانند دست، پا و غیره، یک مورد پاره‌گی پرده‌گیوش که نشان از شدت خشونت است. اوسط شاخص خشونت کل ۳۰ است، که به سمت کم تمایل دارد. همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، خشونت در جامعه مورد مطالعه با وجود حساسیت موضوع و عدم تمایل پاسخ‌گویان به بازکردن حقایق تلخ زنده‌گی‌شان در ابعاد مختلف وجود دارد. حتا هنگام مصاحبه یا پُرکردن پرسش‌نامه در بعضی موارد زنان حتماً باید از شوهران‌شان در مورد پاسخ به پرسش‌ها اجازه می‌گرفتند و گاه شوهران اجازه این کار را به آنان نمی‌دادند. این مسأله خود

گواه نوعی خشونت و عدم استقلال زن از شوهر در این مناطق است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه میزان خشونت فیزیکی (که در گذشته نه‌چندان دور بیش‌تر بوده) کم‌تر شده، خشونت روانی یا عاطفی و همچنین خشونت جنسی بیش‌تر شده است؛ البته در مورد خشونت جنسی باید گفت این امر بیش‌تر به نگرش زنان به این مسأله برمی‌گردد، که احتمالاً در گذشته هم وجود داشته و به زنان امروز منتقل شده است؛ از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که خشونت جنسی در گذشته نیز زیاد بوده است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۰	۰/۰	۰	۰/۰	کاملاً مخالف
۳	۱/۵	۱۱	۵/۵	مخالف
۵۷	۲۸/۵	۵۴	۲۷/۰	اوسط
۱۰۱	۵۰/۵	۱۱۱	۵۵/۵	موافق
۳۹	۱۹/۵	۲۴	۱۲/۰	کاملاً موافق
۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	جمع

جدول (۲) توضیح میزان تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و تصور فرمان‌بردارانه زن از نقش خود براساس شاخص آن

جدول (۲) نشان می‌دهد ۶۷ درصد از مردان با نقش جنسیتی خود به‌عنوان مرد موافق یا کاملاً موافق هستند؛ یعنی همان تصور اقتدارگرایانه از نقش خود، و ۷۰ درصد از زنان جامعه تحقیق با نقش فرمان‌بردارانه خود یا تصور از نقش جنسیتی خود موافق یا کاملاً موافق هستند. این امر نشان می‌دهد جامعه آماری کاملاً سنتی است و میزان تفکیک نقش‌های زنانه و مردانه بالاست.

گویه‌ها	فرزندان	پاسخ‌گو	همسر	هر دو	مادر و دختر	همه با هم	درصد کل
۱. نظافت خانه	۷/۰	۷۲/۰	۰/۵	۴/۰	۱۵/۰	۱/۵	۱۰۰
۲. آماده کردن صبحانه	۰/۵	۷۷/۰	۵/۰	۱۳/۵	۳/۰	۱/۰	۱۰۰
۳. جمع کردن رخت‌خواب	۱۱/۰	۶۹/۵	۱/۰	۸/۰	۹/۰	۱/۵	۱۰۰
۴. ظرف شستن	۱۵/۰	۶۷/۵	۰/۰	۴/۰	۱۲/۰	۱/۵	۱۰۰
۵. لباس شستن	۸/۵	۷۴/۰	۰/۵	۲/۵	۱۳/۰	۱/۵	۱۰۰
۶. خرید روزانه	۵/۰	۱۸/۵	۵۴/۵	۱۶/۰	۲/۵	۳/۵	۱۰۰
۷. غذا پختن	۷/۰	۷۶/۵	۲/۰	۷/۰	۶/۵	۱/۰	۱۰۰
۸. تعمیرات	۹/۰	۳/۵	۷۹/۵	۳/۰	۰/۰	۱/۵	۱۰۰
۹. تأمین هزینه‌ها	۱/۰	۲/۰	۸۴/۰	۹/۰	۰/۰	۴/۰	۱۰۰
۱۰. پرداخت بل آب و برق	۱۰/۵	۱۰/۵	۷۱/۰	۴/۵	۱/۵	۲/۰	۱۰۰

جدول (۳) توضیح فیصدی تفکیک نقش‌های جنسیتی در انجام کارهای منزل

آمارهای جدول (۳) نشان می‌دهد تفکیک نقش‌ها امری طبیعی است؛ یعنی زنان بیش‌تر نقش امور منزل را دارند و انجام وظایف مربوط به امور منزل، مثل پاک‌کاری‌خانه، آماده‌کردن چای صبح، ظروف‌شستن، لباس‌شستن و غذاپختن به عهده خانم‌ها است و کمک و هم‌کاری شوهر در انجام این امور بسیار کم است. هم‌چنین، بیش‌تر دخترها با مادرها کمک می‌کنند تا پسرها، که این مسأله هم به جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی برمی‌گردد، که از کودکی به دختران نقش‌های زنانه و به پسران نقش‌های مردانه محول می‌شود و این امر نشانه بازتولید نقش‌های جنسیتی مردانه و زنانه (یا نقش‌های سنتی) در جوامع کوچک و سنتی است. در عوض، کارهای بیرون از منزل یا کارهایی که مردانه تلقی می‌گردد، مانند خرید برای خانه، ترمیم منزل، تأمین هزینه‌ها و پرداخت بل آب و برق و... به عهده مرد خانه یا فرزندان پسر است و زنان فقط هنگامی به این کارها می‌پردازند که شوهر یا فرزندان‌شان در منزل نباشند. براساس آمارهای جدول فوق، زنان نقش امور منزل و تربیه اولاد را به دوش دارند و مردان نقش نان‌آوری، و این به شیوه‌ی برمی‌گردد که آنان جامعه‌پذیر شده‌اند و بیش‌تر نقش‌هایی را ایفا می‌کنند که جامعه به‌عنوان نقش زنانه یا نقش مردانه تعریف کرده است. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۱۶) هم‌چنین، خود زنان دوباره همان نقش‌ها را به فرزندان‌شان یاد می‌دهند، که البته بخشی از آن به ارزشی باز می‌گردد که خانواده‌ها برای فرزند ذکور قائل‌اند و معمولاً دختران حتا کارهای شخصی برادران‌شان را انجام می‌دهند در مصاحبه‌ها بسیاری از زنان اظهار می‌کردند چون همسرشان در بیرون از خانه کار می‌کند، نباید توقع داشت که در کارهای منزل نیز کمک کند. بعضی از زنان عقیده داشتند، انجام کارهای منزل یا به گفتار خودشان کارهای زنانه برای مرد زشت و ناپسند است و حتا اگر مردها هم بخواهند این کارها را انجام دهند مانع‌شان می‌شوند. از این‌رو، می‌توان گفت تفکیک نقش‌های زنانه و مردانه در این منطقه در سطح بالای وجود دارد. موضوعات مطرح شده در پاره‌ی از نظریه‌های مربوط به خشونت از یادگیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده نشان دارد؛ یعنی زن و مرد یاد می‌گیرند که چه‌گونه به نقش خود نگاه کنند. این امر سبب می‌شود تصور مرد از نقش خود به‌عنوان فردی قدرتمند، توانا و هوشیار باشد و زن تصویری منفعل، عاطفی، صبور و خانه‌دار از خود داشته باشد. به‌منظور بررسی این تصورات دوگانه و تأثیر آن بر اعمال خشونت از طرف مرد و پذیرش خشونت از جانب زن، خشونت و ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۴-۲. یافته‌های تحلیلی (مربوط به علل خشونت علیه زنان)**۴-۲-۱. بررسی رابطه بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی با خشونت**

براساس یافته‌های جدول (۴)، بین متغیر تصور فرمان‌بردارانه زنان از نقش خود (تصور سلطه‌پذیر) و خشونت جنسی و خشونت کلی علیه آنان هم‌بستگی معکوس و معناداری وجود دارد؛ اما بین تصور زنان از نقش جنسیتی خود و خشونت روانی، خشونت فیزیکی و خشونت اقتصادی علیه آن‌ها رابطه معناداری وجود ندارد. پذیرش نقش سنتی و تصور فرمان‌بردارانه از نقش خود سبب می‌شود حد پذیرش خشونت در آن‌ها بالا باشد و به‌طور سنتی خشونت مرد امری طبیعی تلقی شود. اظهارات زنان در مصاحبه‌ها حاکی از آن بود که بسیاری از آن‌ها عصبانیت، دادوفریاد و حتی سیلی‌زدن شوهر را امری طبیعی و خاص همه مردان می‌دانند. به‌طور کلی، می‌توان گفت تصور زنان از نقش خود بیش‌تر مادری توأم با خانه‌داری است، زیرا ۵/۵۹ درصد از آن‌ها مردان را عقلانی‌تر و دارای نقش نان‌آور می‌دانستند؛ ۸۸ درصد از آن‌ها نیز صبروتحمل در زنده‌گی را برای زنان بیش‌تر از مردان لازم می‌دانستند که دو جنبه مهم از تصور نقش زنانه است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد بین متغیر تصور مردان از نقش جنسیتی خود (تصور اقتدارگرایانه) و خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و خشونت کلی علیه زنان هم‌بستگی مستقیم و معناداری وجود دارد. (عالمی، ۱۳۹۷: ۱۲۰)

به عبارت دیگر، اگر تصور مردان از نقش خود اقتدارگرایانه باشد، میزان اعمال خشونت‌آمیز آنان علیه همسران‌شان افزایش خواهد یافت. همچنین، براساس دیگر یافته‌های این جدول، بین متغیر کمک و هم‌کاری شوهر در انجام کارهای منزل (تفکیک نقش‌های جنسیتی زن و مرد با خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و خشونت کلی علیه زنان هم‌بستگی معکوس و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه درهم‌آمیخته‌گی نقش‌ها در انجام امور مختلف بیش‌تر باشد، میزان اعمال خشونت‌آمیز شوهر علیه همسر کاهش خواهد یافت و بالعکس. ولی بین کمک شوهر در انجام کارهای خانه و خشونت فیزیکی علیه زنان هم‌بستگی معناداری وجود ندارد، هر چند ضریب به دست‌آمده معکوس است. (عالمی، ۱۳۹۷: ۱۲۵)

متغیر وابسته متغیر مستقل	خشونت روانی	خشونت جسمی	خشونت جنسی	خشونت اقتصادی	خشونت کل
تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده	r=-0/123 S=0/080	r=-0/006 S=0/936	r=-0/002 S=0/004	r=-0/037 S=0/607	r=-0/152 S=0/003
تصور سلطه گرایانه مرد از نقش خود در خانواده	r=0/348 S=0/000	r=0/265 S=0/000	r=0/203 S=0/004	r=0/314 S=0/000	r=0/369 S=0/000
تفکیک نقش های جنسیتی زن و مرد در خانواده	r=-0/291 S=0/000	r=-0/100 S=0/159	r=-0/147 S=0/038	r=-0/181 S=0/010	r=-0/262 S=0/000

جدول (۴): ضرایب هم‌بستگی بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده مبدأ (پدری) با شاخص و ابعاد خشونت در خانواده

بررسی رابطه بین تجربه خشونت و خشونت علیه زنان همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد، تنها ۵/۱۰ درصد زنان هیچ وقت شاهد خشونت یا تجربه خشونت نبوده‌اند و ۶۰ درصد گاهی مورد خشونت یا شاهد خشونت بوده‌اند و ۲۹ درصد همیشه تجربه خشونت داشته‌اند؛ اما این در صدها در مورد مردان کمی اختلاف دارد. ۵/۲۶ درصد از آن‌ها هیچ وقت شاهد خشونت نبوده یا تجربه خشونت نداشته‌اند و ۵۲ درصد گاهی مورد خشونت یا شاهد آن بوده‌اند و ۵/۲۱ درصد همیشه تجربه خشونت داشته یا شاهد آن بوده‌اند.

طبقات	تعداد	درصد	تعداد	درصد
هیچ وقت	۲۱	۱۰/۵	۵۳	۲۶/۵
گاهی	۱۲۱	۶۰/۵	۱۰۴	۲۵/۰
همیشه	۵۸	۲۹/۰	۴۳	۲۱/۵
جمع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰

جدول (۵): توضیح فیصدی میزان دفعات تجربه خشونت زن و مرد در خانواده براساس شاخص آن

۵. مناقشه

یکی از نتایج بارز این تحقیق، تأکید بر نقش به‌سزای تصاویر فرهنگی سلطه‌آمیز و فرمان‌برداری مردانه در افزایش خشونت علیه زنان است. این مسأله نشان می‌دهد که تغییر در این تصاویر و تحول در نقش‌آفرینی‌های جنسی ممکن است به کاهش میزان خشونت علیه زنان منجر شود؛ از این‌رو، اقداماتی برای تغییر تصاویر جنسی سلطه‌آمیز و ارتقای تساوی جنسیتی در جامعه لازم به‌نظر می‌رسد.

یکی دیگر از نتایج قابل تأکید این تحقیق، ارتباط مستقیم بین تجربه و مشاهده خشونت در خانواده با رفتارهای خشونت‌آمیز فرد در زنده‌گی بزرگ‌تر است. این امر نشان می‌دهد که خانواده به‌عنوان یک محیط اصلی تربیتی، نقش مهمی در شکل‌گیری ارتباطات و رفتارهای اجتماعی افراد دارد؛ از این‌رو، نیاز به آگاهی بیش‌تر از اثرات خشونت در خانواده و ترویج الگوهای تربیتی سالم و غیرخشونت‌آمیز اهمیت دارد.

مورد دیگری که این تحقیق بیان می‌کند، نقش مثبت تفکیک نقش‌های جنسی در کاهش خشونت علیه زنان است. جوامعی که تفکیک نقش‌های جنسی کم‌تری دارند و هم‌کاری بین زوجین در انجام وظایف خانه بیش‌تر است، با کاهش میزان خشونت زناشویی مواجه هستند. این مسأله نشان می‌دهد که نه‌تنها نیاز به تغییر در افکار جمعی در مورد نقش‌های جنسی، بل که تغییرات در ساختار خانواده و توزیع مسؤولیت‌ها نیز اساسی است.

این تحقیق نشان می‌دهد که مبارزه با خشونت علیه زنان نیازمند مداخله در ابعاد مختلف جامعه است. اصلاح تصاویر فرهنگی، تغییر نقش‌آفرینی‌های جنسی، آگاهی‌زایی در خصوص اثرات خشونت خانوادگی و ترویج تفکیک نقش‌های جنسی از جمله راه‌کارهای مؤثر به‌نظر می‌رسند. درنهایت، این مناقشه نشان می‌دهد که تنها با دیدگاه گسترده می‌توان به کاهش خشونت علیه زنان در جامعه دست یافت.

۶. نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در جامعه مورد بررسی، به علت عدم رعایت قوانین اجتماعی و اجتماعی- فرهنگی موجود، به‌خصوص در دامنه تضاد نقش‌های جنسیتی، به شدت گسترده است. عواملی مانند نابرابری اجتماعی، تصاویر فرهنگی سلطه‌آمیز، وضعیت اقتصادی و نقش‌آفرینی‌های جنسی نقش مهمی در افزایش خشونت علیه زنان ایفا می‌کنند.

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهند که تصاویر فرمان‌برداری مردانه و نقش‌آفرینی‌های جنسی مرتبط با خشونت علیه زنان هستند. زنانی که نقش‌های جنسیتی سنتی و فرمان‌برداری مردانه را بیش‌تر پذیرفته‌اند، ممکن است به خشونت بیش‌تری تحت فشار قرار بگیرند و خود خشونت را بپذیرند؛ هم‌چنین، ارتباط مستقیم بین فرمان‌برداری مردانه و افزایش خشونت علیه زنان مشاهده شده است. تفکیک نقش‌های جنسی در خانواده نیز براساس نتایج تحقیق، تأثیر مهمی بر میزان خشونت علیه زنان دارد. کم‌ترین میزان خشونت زناشویی در جوامعی رخ داده است، که تفکیک نقش‌های جنسی کم و هم‌کاری بین زوجین در انجام وظایف خانه بیش‌تر است؛ به‌عبارت دیگر، هم‌کاری بیش‌تر در تفکیک نقش‌های جنسی منجر به کاهش خشونت علیه زنان شده است.

در نهایت، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده نقش به‌سزایی در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز افراد دارد. این تحقیق نشان می‌دهد که افرادی که در خانواده خشونت را تجربه کرده‌اند یا آن را مشاهده کرده‌اند، احتمالاً در زنده‌گی بزرگ‌تر خود نیز به خشونت روی می‌آورند. این نتایج تأکید بر اهمیت یادگیری اجتماعی و انتقال بین‌نسلی در ایجاد و ترویج رفتارهای خشونت‌آمیز دارد. به‌طور کلی، این تحقیق نشان می‌دهد که مسائلی چون نابرابری جنسیتی، فرهنگ سلطه‌آمیز، تصاویر فرمان‌برداری مردانه، تفکیک نقش‌های جنسی در خانواده و تجربه و مشاهده خشونت در خانواده، تماماً به شکل گسترده‌یی در افزایش خشونت علیه زنان در جامعه مورد بررسی مؤثر هستند.

۷. پیش‌نیادها

باتوجه به بررسی انجام‌یافته و نتایج این پژوهش، به‌نظر می‌رسد انجام اقدامات کاربردی در موارد زیر به کاهش میزان همسرآزاری و خشونت در خانواده کمک کند.

تغییر نگرش‌ها و باورهای فرهنگی با استفاده از کتاب‌های آموزشی از سنین کودکی و با استفاده از رسانه‌های ارتباط‌جمعی و به‌ویژه رسانه‌ی ملی تا بزرگ‌سالی. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شیوه‌ی جامعه‌پذیری زن و مرد در نقش‌های‌شان در آینده و در زنده‌گی زناشویی تأثیر زیادی دارد و در جامعه، یکی از عوامل اصلی اعمال خشونت توسط مرد و پذیرش خشونت توسط زن است؛ از این‌رو، لازم است نگرش‌های جنسیتی مرد و زن در باب نقش‌های خود از دوران کودکی با استفاده از کتاب‌های آموزشی و از طریق رسانه (مخصوصاً از طریق فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی افغانی) و روزنامه‌ها و هم‌چنین کارگاه‌های آموزشی مشاوره‌یی تغییر کند. برای انجام این کار، همه‌ی نهادهای ذی‌ربط از جمله وزارت تحصیلات عالی، رسانه‌های ملی و وزارت حج و اوقاف و نیز وزارت معارف، باید این امر را جدی بگیرند و برای رفع آن به کمک کارشناسان علوم مربوط، از جمله صاحب‌نظران روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به تنظیم و تدوین برنامه بپردازند؛ هم‌چنین، ایجاد فرصت‌های شغلی بیش‌تر برای زنان در بیرون از خانه به اموری مانند استقلال مالی زن از همسر خود، هم‌کاری مرد در کارهای خانه و مراقبت از فرزندان و به‌ترشدن سطح زنده‌گی و رفاه خانواده منجر خواهد شد. اقدامات فوق، همه به کاهش خشونت علیه زنان در خانه کمک می‌کند؛ زیرا نتایج تحقیق نشان می‌دهند در خانواده‌هایی که تقسیم کار بین زوجین وجود دارد یا زن در بیرون از خانه اشتغال دارد یا دارای استقلال مالی بیش‌تری است، خشونت علیه او کم‌تر است.

ORCID

Mohammad Shafi Salehi



<https://orcid.org/0009-0001-4823-248X>

سرچشمه‌ها

۱. آبوت، پلاما؛ کله، والاس. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی زنان**. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
۲. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). **جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
۳. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). **خشونت خانوادگی یا زنان کتک‌خورده**. تهران: انتشارات سالی.
۴. ایوبی، فضل‌الرحمن. (۱۳۹۲). **حقوق بشر، جندر و حقوق طفل**. کابل: قوماندانی عمومی اکادمی پولیس.
۵. ایوبی، فضل‌الرحمن. (۱۳۹۲). **د بشر حقوق، جندر او د ماشومانو حقوق**. کابل: د پولیسو د اکادمی لوی قوماندانی.
۶. آگاهی حقوقی. (۱۳۸۸). **ماه‌نامه** (مجموعه مقالات). کابل: وزارت عدلیه.
۷. باندورا، آلبرت. (۱۳۷۲). **نظریه‌های یادگیری**. ترجمه فرهاد ماهر. شیراز: راه‌گشا.
۸. بیرامی، منصور. (۱۳۷۸). **خانواده و آسیب‌شناسی آن**. تهران: انتشارات آیدین.
۹. جمعی از نویسندگان و علمای وزارت ارشاد، حج و اوقاف. (۱۳۹۱). **خانواده سالم و جامعه خوشبخت**. کابل: شرکت سهامی مطبوعه نعمانی.
۱۰. **چرا خودکشی** (مجموعه مقالات). (۱۳۸۲). کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۱۱. راس، آلن. (۱۳۷۳). **روان‌شناسی شخصیت**. ترجمه سیاوش جمالف. تهران: مرکز.
۱۲. روی، ماری. (۱۳۷۷). **زنان کتک‌خورده: روان‌شناسی خشونت در خانواده**. ترجمه مهدی قراچه‌داغی. تهران: علمی.
۱۳. سادات، معصومه. (۱۳۹۰). **سیاست جنائی در قبال زنان متضرر**. کابل: نشر میزان.
۱۴. شجاعی، علی. (۱۳۸۰). **جرم‌شناسی نظری**. قم: انتشارات مهر.
۱۵. صالحی، محمدشفیع. (۱۳۹۸). **کریمینولوژی**. کابل: انتشارات حامد رسالت.
۱۶. عالمی، احسان‌الله. (۱۳۹۷). **طب عدلی**. کابل: انتشارات سعید.

References

1. Aalami, Ehsanullah. (2018). **Forensic Medicine**. Kabul: Saeed Publications. (in Persian)
2. Abwat, P., & Kelar Walaas. (2001). **Social Research Methods: A Guide for Researchers**. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
3. Ayubi, Fazlur Rahman. (2013). **Human Rights, Gender, and Child Rights**. Kabul: General Command of the Police Academy. (in Persian)
4. Ayubi, Fazlur Rahman. (2013). **Human Rights, Gender, and Child Rights**. Kabul: Police Academy Publications. (in Pashto)
5. Azazi, Shala. (2001). **Family Violence: Causes and Coping Strategies**. Tehran: Salie Publications. (in Persian)

6. Azazi, Shala. (2001). **Introduction to Family Sociology**. Tehran: Roshangaran and Nourangizran Publications. (in Persian)
7. Bandura, Albert. (1993). **Social Learning Theory**. Shiraz: Raghsehgaran. (in Persian)
8. Beyrami, Mansour. (1999). **Family and Its Pathology**. Tehran: Aydin Publications. (in Persian)
9. **Healthy Family and Happy Society**. (2012). Various Authors and Scholars of the Ministry of Hajj and Endowments. Kabul: Nahmani Printing Company. (in Persian)
10. Legal Awareness. (2009). **Monthly Collection of Articles**. Kabul: Ministry of Justice, General Directorate of Legal Rights. (in Persian)
11. Rass, Alan. (1994). **Psychological Sociology**. Tehran: Markaz Publications. (in Persian)
12. Rui, Mary. (1998). **Family Violence: Psychological Violence in the Family**. Tehran: Elm Publications. (in Persian)
13. Sadat, Masoumeh. (2011). **Criminal Policy towards Affected Women**. Kabul: Mezan Publishing. (in Persian)
14. Salehi, Mohammad Shafi. (2019). **Criminology**. Kabul: Hamed Rasulat Publications. (in Persian)
15. Shojai, Ali. (2001). **Theoretical Criminology**. Qom: Mehr Publications. (in Persian)
16. **Why Suicide**. (2003). Collection of Articles. Kabul: Independent Human Rights Commission of Afghanistan. (in Persian)